

Tahqiq

Research Journal of

the Faculty of Oriental Learning

Vol. 30. Sr. No 74, 2009, pp 124 - 142

تحقیق

مجله کلیه علوم شرقیه

جلد ۳۰، شماره ۷۴، ۲۰۰۹ء

بررسی ترجمه منظوم قرآن به شعر فارسی

دکتر عبدالکریم علی جرادات *

Abstract:

Iranians were the first nation who translated the Holy Quran. Right from the beginning Iranians produced the great interest in translating the Holy Script. Quite a few translations are present in prose but 1995 a young poet, named Umid Majid translated the Holy Quran in verse. This poetic translation produced new scenarios and developed great interest for the Muslims of the whole world. In this article this poetic translation has been evaluated and introduced.

چکیده :

ایرانیان نخستین اقوامی بودند که قرآن مجید را ترجمه کردند. از بدو پذیرش اسلام توسط ایرانیان تا کنون دهها ترجمه از قرآن موجودست که همگی بنثر ترجمه شده اند، از سوی دیگر شاعری در فرهنگ ایرانی جایگاهی شایسته و رفیع دارد اما این دو هنر هیچگاه با هم درنیامیخته بودند تا اینکه در سال 1995 جوانی بنام امید مجد تمام قرآن مجید را بصورتی روان و دلنشین بشعر فارسی ترجمه کرد.

اگرچه در ابتدای امر، همه با شک و تردید باین اثر جدید مینگریستند، اما این ترجمه زیبا بسیار سریعتر از آنچه تصور میشد جای خود را در سراسر قلمرو فارسی زبان گشود.

این مقاله بسه بخش تقسیم شده است . در بخش اول شاعر این اثر معرفی میگردد . در بخش دوم چگونگی سرودن این ترجمه منظوم و ویژگیهای آن عرضه میگردد . در بخش سوم با مقایسه این ترجمه با معتبرترین ترجمه های نثر فارسی اهمیت و دقت آن بررسی میگردد .

مقدمه :

از قدیمی ترین ترجمه های موجود بزبان فارسی یعنی ترجمه معروف بترجمه قدس که متعلق بقرن چهارم هجریست و هم اکنون در موزه آستان قدس رضوی در مشهد نگهداری میشود تا جدیدترین ترجمه ها که امروزه توسط مترجمان مسلط بفارسی برگردانده شده اند ، هیچ ترجمه منظومی بچشم نمی خورد . در فاصله این قرن ها ، تنها میتوان بتفسیر مرحوم صفی علیشاه متوفی قرن دوازدهم هجری اشاره کرد که در منظومه ای تفسیر قرآن مجید را سروده است . اما این تفسیر جایگاه خاصی را در بین ایرانیان بدست نیاورد .

در سال 1995 (1374 ه.ش) جوانی - که در آن روزها گمنام بود - برای نخستین بار ترجمه قرآن مجید را در بحر متقارب و در وزن شاهنامه در هجده هزار بیت مثنوی سرود که بسرعت جای خود را باز کرد . در این مقاله ویژگیها و توانمندیهای این ترجمه را بررسی خواهیم کرد :

بخش اول : معرفی شاعر این اثر :

آقای دکتر امید مجد متولد 1971 میلادی (1350 ه.ش) از اهالی خراسان بزرگ و شهر تاریخی نیشابورست . ایشان ابتدا تحصیلات خود را در همان شهرستان تا مرحله دیپلم ریاضی و فیزیک گذراندند و سپس برای ادامه تحصیل در رشته مهندسی پتروشیمی در دانشگاه صنعتی امیر کبیر به تهران آمدند^۱ .

در سال 1995 هنگامی که آخرین ترم تحصیلی خود را میگذراندند ، تصمیم میگیرند تا ترجمه قرآن را بنظم درآورند . هنوز چند ماهی از

۱ - این اطلاعات از مقدمه ای که خود ایشان در چاپ سوم قرآنشان نوشته اند برداشت شده است .

این کار نگذشته بود که بخدمت سربازي اعزام شدند و بقیة ترجمه را حین خدمت نظام در سال 1996 بپایان رساندند. ایشان پس از اتمام دوران سربازي، تصمیم میگیرند تا در رشته مورد علاقه خود یعنی زبان و ادبیات فارسی تحصیل کنند. لذا با قبول شدن در آزمون ورودی دوره فوق لیسانس زبان و ادبیات فارسی وارد دانشگاه تهران شدند و همین رشته را تا پایان دوره دکترا ادامه دادند تا اینکه در سال 2003 بعنوان نفر اول ایران فارغ التحصیل گردیدند. ایشان هم اکنون استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران میباشند. برخی از کتابهای ایشان بشرح زیر است:

1 - ترجمه منظوم قرآن مجید بشعر فارسی که خود شاعر نام آن را «قرآن نامه» گذاشته اند.

2 - ترجمه منظوم نهج البلاغه بشعر فارسی

3. ترجمه منظوم صحیفه مبارکه سجادیه بشعر فارسی

4. شعر نو در عرصه سیمرغ که در آن از شعر نو فارسی بصورتی محققانه، انتقاد شده است.

5. خط فارسی و نقد آن

6. شیوه های لغتسازی و اصطلاح یابی در رشته های علمی

از ذکر مقاله ها و سایر پیشینه های علمی بدلیل طولانی شدن مقاله، خودداری می گردد.

بخش دوم: چگونگی سرودن قرآن نامه (ترجمه منظوم قرآن مجید) و ویژگیهای آن:

بهتر است از مقدمه خود شاعر، نحوه سرودن قرآن نامه را بخوانیم با این توضیحات تکمیلی که این اثر در سال 1995 شروع و در 1996 بپایان رسید. آنگاه آقای مجد با توجه به معتبرترین ترجمه های نشر موجود فارسی به ویرایش و اصلاح ترجمه خود پرداختند تا اینکه در سال 1997 این ویرایش بپایان رسید و در ابتدای سال 1998 میلادی نخستین چاپ آن به بازار آمد. این منظومه هجده هزار بیت است. اینک سروده های شاعر:

بنام کسی کافرید از عدم قلم	بانسان عطا کرد فکر و
خداوند جود و خدای وجود سجود	خدائی که اوراست زبید
یکی شب ز شبهای خرداماه صبحگاه	نیامد مرا خواب تا
کتاب خدا را گرفته بدست نشست	معانیش مشکل بذهنم
چنان بود سنگین معانی آن آشیان	که شاهین دل را نشد
بخود گفتم این ترجمان در ضمیر اگر گفته آید بنظمی روان	نیفتد پسندیده و دلپذیر نکوتر نشیند بجان و
روان که ناگه دلم گفت با من سخن بکن	کمان جسارت کنون زه
ترا طبع شعرست جاری چو آب این کتاب	سزد گر بشعر آوری
همان شب در این سخن باز شد شد	ز حمد و ز توحید آغاز
پس از آن سرودم بشور و بشوق ذوق	بلطف خدائی که بخشید
مرا نظم قرآن خوش آمد نکو مو	بدقت سرودم همه مو به
چو لطف خداوند کردم کمک گرفتی مرا وقت سیصد بروز هنوز	سرودم همه آیه ها تک بتک که در باور من نگنجد
به « امید مجد » و بشوق ثواب	بپایان رساندم تمام کتاب

مرا بود همواره در سر امل
 و شیخ اجل^۲
 بود وزن شعرم فعولن فعول
 قبول
 امیدست فرزندگان سخن
 که دانند با این همه قید و بند
 همچون کمند
 چه سخت است آیات قرآن سرود
 که بود
 نه يك واژه هرگز بیفتد از آن
 بیان
 بگویی بدانسان روان و سلیس
 انیس
 چه نیکو چنین نکته هائی سرود
 طوس بود
 « سخن ماند از تو همی یادگار
 مدار »
 کنون پس سرودم یکی شاهکار
 یادگار
 بهاران عمرم بدی بیست پنج
 جاوید گنج
 چنین نغز و دلکش بشعر دری
 چه خوش گفت سعدی شیرین زبان
 آسمان
 « بضاعت نیاوردم الا امید
 »

که چون شاعر طوس^۱
 که اهل ادب را بیفتد
 پسندیده یابند اشعار من
 که بر دست شعرست
 که بایست گفتن هر آنچه
 نه افزون بر آن نمائی
 که با ذهن خواننده گردد
 خداوند شعری که در
 سخن را چنین خوارمایه
 که ماند به گیتی ز من
 که از من بجا ماند
 بیزم سخن کرده ام دلبری
 که خورشید شعرست در
 خدایا ز عفو مکن ناامید

۱ - منظور حکیم ابولقاسم فردوسی است .

۲ - منظور سعدی شیرازی است .

که طاعاتشان هست نزدت	بحق محمد (ص) به دخت رسول
	قبول
بدریای تقوی علی	بان مظهر عدل نزد خدا
	مرتضی
بهفتاد و دو شیر شمشیرزن	بحق حسین و بحق حسن
که میخواند در ظلمت شب	بسجاد غمخوار در کربلا
	دعا
که احیا نمودند دین را بحلم	بباقر بجعفر دو تن مرد علم
که آهو رهندهی ز دام بلا	بموسای کاظم بحق رضا
بحق حسن رهبر راستین	بحق جواد و بهادی دین
تو میساز مقبول صاحب	که این نظم قرآن که کردم بیان
	زمان

ویژگیهای قرآن نامه چیست ؟

اگرچه این دسته بندی و تمایز آنها از هم چندان دقیق نیست ولی ویژگیهای قرآن نامه را می توان به دو دسته قرآنی و ادبی تقسیم کرد . در بخش قرآنی ، ویژگی این اثر این است که چون اشعار را از روی ترجمه های گوناگون و بدون تعصب و رزی نسبت بترجمه خاصی سروده اند ، بنابراین ، دقت در خور توجهی دارد زیرا با در کنار هم گذاردن ترجمه های مختلف ، ترجمه صحیح را برگزیده اند . در واقع برجسته ترین ویژگی قرآنی این ترجمه منظوم را صحت ترجمه آن میباشد بعنوان مثال در ترجمه های قدیم ، والتین والزیتون ، انجیر و زیتون معنا میشد اما در ترجمه های جدیدتر ، مانند ترجمه های آقایان مکارم شیرازی و استاد محمد مهدی فولادوند ، معنای دقیق آن ، نام دو کوه ترجمه شده است . در واقع خداوند در این سوره به سه کوه مقدس قسم میخورد ، تین ، زیتون (کوهی بود که حضرت عیسی (ع) در آن عبادت میکرد است) و طور . و در ترجمه منظوم هم این دقت رعایت شده است : « به دو کوه انجیر و زیتون قسم » . یا مثلاً یکی از نکات دیگر در این باره ، در آیه شریفه 40 ، از سوره هود ، جایی که داستان حضرت نوح (ع) بیان میگردد ، بچشم می خورد : « فار التور » را

اکثر مترجمان این گونه ترجمه کرده اند : آب از تتوری جوشید ، در حالی که ترجمه اصلی این آیه این است : آب تنوره وار جوشید . یعنی ، با صدای دهشتناک و مهیبي جوشید ، زیرا ریشه اصلی واژه « تنور » از ستاک تن (ton) در معنای آوا و صدا میباشد^۱ . ویژگی دیگر قرآنی را نیز از زبان خود شاعر بخوانیم^۲ : دیگر از ویژگیهای قرآنی این اثر ، آن است که چون خود من هنگام خواندن قرآن با سؤالات بیشماري برمیخوردم ، با خود مي اندیشیدم که دیگران نیز ممکن است به این پرسشها برسند ، لذا پاسخ آن را مي یافتم و در ترجمه منعکس می کردم . برای نمونه در سوره یوسف ، آیه شریفه 106 می فرماید : « اکثر خلق به خدا ایمان نمی آورند ، مگر آنکه مشرک هستند . » در برخورد اول با این آیه ، این چنین بذهن متبادر می شود که مؤمنان بخدا مشرک هم هستند ، که نوعی تضاد است ولی پس از پژوهش متوجه شدم که منظور شرک خفی است . یعنی ، انسانها عوامل دیگری جز خدا را نیز گاهی در مسایل مؤثر میدانند و این گونه سروده ام :

ولی اکثر خلق گر مؤمنند	دم از اعتقاد خدا میزنند
خدا را پذیرند با رستخیز	در ایشان بود سایه شرک نیز
که گاهی بمخلوق سر می نهند	بغیر از خدا نیز دل میدهد

از مهمترین ویژگیهای این ترجمه اینست که مترجم ، با آوردن برخی مطالب توضیحی ، نقاط مبهم موجود در برخی آیات را تا حد امکان روشن میکنند .

مثلاً آیه 60 سوره توبه :

« انما للفقراء والمسکین والعمالین علیها والمؤلفه قلوبهم و فی الرقاب والغرمین و فی سبیل الله وابن السبیل فریضه من الله والله علیم حکیم »
 که راجع باین است که صدقات به چه کسانی تعلق میگیرد .

ترجمه « والمؤلفه قلوبهم » را دکتر فولادوند چنین آوردند : و « کسانی که دلشان بدست آورده می شود . » که کمی مبهم است ترجمه کامل آیه

1 - مصاحبة آقای امید مجد با روزنامه همشهري مورخ 76/10/12 برابر با سوم ژانويه 1997 .

2 - همان مرجع

: « صدقات تنها به تهیدستان و بینوایان و متصدیان گردآوری در پخش آن و کسانی که دلشان بدست آورده می شود.... تعلق میگیرد ». در ترجمه آیت الله مکارم شیرازی آمده است : «... و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام میشود »

خوب است مشخص شود «کسانی که دلشان بدست آورده می شود » یا « برای جلب محبتشان اقدام میشود » چه کسانی هستند که در ترجمه های نثر این توضیح نیامده ولی در ترجمه منظوم آمده :

بر این هشت دسته بدور حیات
يك و دو بمسکین و شخص فقیر
بباید تعلق بگیرد زکات
که هستند در چنگ محنت
اسیر

سوم بر کسانی که با شوق و شور
امور

چهارم به بیگانگان بدین
اینچنین

که بیت آخر ترجمه مؤلفه قلوبهم است .
برای خواندن مثالهای دیگر در این زمینه به بخش سوم مقاله مراجعه شود .

اما از بعد ویژگیهای ادبی یکی کمیت کار است که سرودن هجده هزار بیت در کمتر از سیصد روز میباشد که فکر میکنم در نوع خود شایان توجه است .

دیگری انتخاب بحر متقارب برای این اثرست که خواننده را بوجد درمی آورد و تلاطم روحی ویژه ای در او پدید می آورد بقسمی که خواننده مایل بخواندن ادامه اشعار میگردد و از ظرایف این وزن آن است که هنگامی که فعل را در آغاز بیت می آوریم خواننده احساس اوج میکند و هنگامی که فعل در پایان بیت آورده میشود خواننده احساس فرود میکند و با استفاده از این مطلب می توان روح خواننده را دچار تلاطم و شور نمود یا بارامش رساند . مثلاً در جایی که صحبت از احکام است از ویژگی فعل در آخر بهره جسته است چون نیازی بهیچان نیست . مانند آیه آخر سوره نساء :

ولی هیچ فرزندی از	اگر خواهری بانگ رحلت بخواند
	وی نماند
برای خودش کل	برادر تواند کند جستجو
	میراث او
دو سوم ز میراث را	اگر مرده ای را دو تن خواهرند
	می برند
برادر و خواهر ز	اگر مرده را هست چندین نفر
	پشت پدر
دو چندان آن را برادر	در این حال هر قدر خواهر برد
	برد

یا آیه چهل و سوم سوره هود صحنه ای وصف میشود که در آن کشتی نوح بر روی آب در حال حرکت است و حضرت نوح با آنکه میداند پسرش کافر است، با لطف پدری از او میخواهد که سوار کشتی شود، او نمی پذیرد و در آب غرق میشود. باید این صحنه را طوری ترسیم کرد که حالت شفقت پدرانه و ناراحتی از غرق شدن فرزند در آن پیدا باشد همچنین نیاز به مهیج کردن ترجمه است لذا شاعر افعال را در اول ابیات آورده است.

بدریایی از موجهائی چو کوه	شناور شد آن کشتی باشکوه
در آن حال از راه لطف و صفا	بزد نوح فرزند خود را
صدا	

بکشتی نشین و بمن ده تو دست	نباشی تو با کافران هم نشست
بگفتا پسر میروم روی کوه	نیارد مرا این خطر در ستوه
بگفتا که از قهر پروردگار	ندارد کس امروز راه فرار
مگر آنکه رحمت نماید خدا	زگرداب وحشت بگردد رها
بگفت این سخن را و موجی گران	جدائی درافکنشان در میان

از ویژگیهای دیگر ادبی در این ترجمه آن است که شاعر کوشیده است فضایی حاکم در آیات را در شعر متجلی کند که يك نمونه آن را بیان کردم اکنون مثالهایی دیگر :

صحنه ای که حضرت یعقوب (ع) در فراق یوسف می سوزد (سوره یوسف آیه)، حقا که يك صحنه غم انگیز و تراژدیك است که در قالب شعر لطیف پارسی می توان آن را بازتابانید :

پس آنگاه صورت از ایشان بتافت چو پیمان شکستن در آنها
بیافت

بفرمود کز دوری یوسفم شب و روز بر اشک و غم
عاکفم

چنان درد هجران بر او بُد شدید که از گریه چشمان او شد
سفید

ولی سوز هجران بقلبش نهفت از آن داغ با کس کلامی نگفت
بگفتند او را ملامت کنان که تا چند حسرت بقلب و
بجان

قسم بر خداوند باد آن قدر کنی فکر یوسف تو جان پدر
که گردی خود از غصه بیمار و زار بترسیم بر مرگ گردی
دچار

چنین داد پاسخ که این درد و غم فقط با خداوند گوید دلم
اینک چند مثال دیگر :

آنجا که حضرت موسی (ع) از کوه طور باز میگردند و قوم خود را
گوساله پرست مییابند، الواح را با شتاب بر زمین میزنند :

پس آنگاه تورات را مرد راد شتابان بروی زمین بر نهاد
شاعر نگفته است « انداخت » که بیانگر بی ادبی بتورات است و
نگفته « گذاشت » که بیانگر خونسردیست . بلکه از فعل نهاد استفاده
کرده که بینابین است و نیز قید شتابان در مصرع دوم احساس واقعی
حضرت موسی (ع) را در آن لحظه بخواننده منتقل میکند . یا آنجا که
مشرکان مکه میگویند : منتظر مرگ نبی هستیم : (سوره آیه)
نشستیم در انتظاری بخشم ببینیم مرگ نبی را بچشم

انتظار حالتهای روحی مختلفی دارد . گاه با امیدواری گاه با ترس گاه
با خشم و شاعر با آوردن قید خشم در مصرع اول حالت انتظار
مشرکان که توأم با خشم و کین است را به خواننده منتقل میکند . مثال

دیگر : هنگامی که پروردگار بپدر موسی وحی میکند که کودکت را بدریا بسپار : (آیه سوره)
کنون کودکت را بدرجی گذار
بدریا در افکن بموجش
سپار

آهنگ و ریتم موجود بگونه ایست که بروح انسان تموج میدهد و میتواند صحنه را در ذهن خود مجسم کند که چگونه موج دریا ، کودک را میبرد . در آیه هفتاد و هشتم سوره هود ، قوم شعیب خطاب بحضرتش میگویند : « آیا نماز خواندن تو باعث شده است که ما را از کارمان منع کنی . همانا که تو شخصی صبور و نیکوکار هستی » . در اینجا مشخص است که صفات صبوری و نیکوکاری بتمسخر بحضرت شعیب میدهند نه بحقیقت ، بنابراین شاعر ، ماهرانه بیت اول را برای روشن شدن موضوع آورده است :

تمسخر نمودند قوم شعیب
بر او سرزنشها براندند و عیب
بگفتند آیا ترا این نماز
بکردست مأمور این کار باز
که ما را دمامد کنی بر حذر
ز آیین اجداد و دین پدر
کنی منع ما را که در وزن و کیل
تصرف نماییم بر طبق میل
صد احسنت بر تو که در روزگار
نکوکار هستی و هم بردبار
ویژگی دیگر قابل ذکر ، عدم تکرار ابیات است که بارزترین نمونه آن آیه فبأی الاء ربکما تکذبان در سوره الرحمن 31 بار تکرار شده است و شاعر سی و یک بیت مختلف بر آن سروده است که همگی داری معنای واحد و لفظ متفاوت هستند .

بخش سوم : مقایسه ای کوتاه با ترجمه های دیگر

ابتدا لازمست تا راجع بانواع ترجمه قرآن در ایران توضیح مختصری داده شود :

از هنگامی که ایرانیان اقدام بترجمه قرآن کرده اند بنظر اینجانب با سه دسته ترجمه مواجه بوده اند . دسته اول ترجمه هائی هستند که بصورت لغت بلغت و تحت اللفظی برگردان شده اند که نمونه های آن تمام ترجمه هایی است که در قرنهای پیش صورت گرفته است و در حال حاضر نیز ترجمه استاد مرحوم استاد معزی که از این گروه است

در منازل و کتابخانه ها یافت میشود . این دسته از ترجمه ها بخاطر عدم روانی و شیوایی کلام - که ناشی از همان لغت بلغت ترجمه کردندست موفق بتسخیر کردن روح خواننده نمیشوند و نمیتوانند با عموم مردم ارتباط برقرار نمایند . اگرچه در ترجمه ، لغات درست برگردان شده باشند و صحت ترجمه رعایت شده باشد .

دسته دوم ترجمه هائی است که تقریباً از 50 سال قبل تولد یافته اند و مترجمین محترم آنها از جملات شیوا و روان در ترجمه ها استفاده کرده اند و از این لحاظ با خواننده انس و الفت پیدا میکنند . بارزترین نمونه ترجمه از این دسته ترجمه استاد الهی قمشه ای است .

اما این ترجمه و سایر ترجمه های مشابه ، اگرچه از لحاظ باز کردن مطالب مهم قرآن برای خوانندگان موفق بوده اند ولی پای دقت در آنها گاهیگاهی می لغزد و وجود این نقطه ضعف باعث خودنمایی ترجمه های دسته سوم میگردد .

سومین دسته ترجمه های قرآن ، ترجمه هائی است که در چند سال گذشته عرضه شده اند مانند ترجمه های استاد دکتر فولادوند ، استاد دکتر مجتبیوی ، استاد دکتر امامی ، استاد خرمشاهی ، استاد مکارم شیرازی و چند استاد محترم و برجسته دیگر .

این ترجمه ها از لحاظ دقت و درستی ترجمه برتر از سایر ترجمه های دسته اول و دوم هستند . اما متأسفانه باز هم آنگونه که باید و شاید نمیتوانند با روح خواننده ارتباطی دوستانه برقرار کنند (برخلاف ترجمه های دسته دوم که در این زمینه موفق هستند) .

در این ترجمه ها اگرچه میزان دقت بالاست ولی مترجمین محترم کمتر کوشش کرده اند تا مسائل مبهم را برای خوانندگان شفاف کنند . اینک با ذکر مثالهایی مقایسه ای بین ترجمه ها میشود :

آیه بیست و پنجم سوره انعام :

« فَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ بَشْرَ صَدْرِهِ اسْلَامًا وَمَنْ يَرِدَانِ يَضِلُّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيْقًا حَرَجًا كَانِيَ يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ »

مکارم شیرازی : آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند سینه اش را برای پذیرش اسلام گشاده میگرداند و آنکس را که بخواهد گمراه سازد سینه اش را آنچنان تنگ میکند که گویا میخواهد باسماں برود .

خرمشاهی : دلش را تنگ و تار میگرداند چنانکه گویی بزحمت در
 آسمان بالا می رود .
 فولادوند : ... دلش را سخت تنگ میگرداند چنانکه گویی بزحمت در
 آسمان بالا می رود .
 در اینجا ارتباط سینه تنگ شدن با پریدن به آسمان معلوم نیست ! ! اما
 در ترجمه منظوم این ارتباط روشن میگردد .
 مجد :

کند قلب او را چنان تنگ و تار
 همانا بر آن مردم تیره بخت
 که ایمان نیارد بپروردگار
 چنانست مؤمن شدن صعب و
 سخت

تو گویی که خواهد بیاری گران
 آیه دوم سوره اعراف:
 « کتب انزل الیک فلا یکن فی صدک حرج منه لتنذر به ، و ذکری
 للمؤمنین »

فولادوند : کتابی است که بسوی تو فرستاده شده است پس نباید در سینه
 تو از ناحیه آن تنگی باشد
 خرمشاهی : پس نباید از آن دلتنگی یابی
 مکارم شیرازی : نباید از ناحیه آن ناراحتی در سینه داشته باشی

.....
 سؤال در اینجا است که آیا پیامبر از قرآن احساس دلتنگی می کند ؟ ! خیر
 ، از انکار مشرکان احساس دلتنگی میکند که در ترجمه های فوق درک
 آن را بر عهده خوانندگان گذاشته اند .

مجد : از انکار مردان باطل پسند
 مبادا ترا سینه گردد نژد
 آیه سی و یکم سوره اعراف :
 « بینی ءادم خذوا زینتکم عند کل مسجد »

فولادوند : ای فرزندان آدم جامه خود را در هر نمازی بپوشید (این
 تصور بر خواننده منتقل میشود که باید برهنه نماز خواند)
 خرمشاهی : ای فرزندان آدم زینت (پوشاک) خود را در هر مسجد
 بپوشید .

(در اینجا نیز با توجه به متن اکثر ترجمه ها بنظر میرسد منظور از مسجد اسم مکان نیست) .

مجد : بني آدمي چون عبادت كنيد همه زيورآلات را بر كنيد آيه شصت و ششم سوره توبه :

« لاتعتذروا قد كفرتم بعد ايمانكم ان نعف عن طائفه منكم نعدب طائفه » فولادوند و خرمشاهي : عذر نياوريد شما بعد از ايمانتان كافر شده ايد اگر از گروهی از شما درگذريم گروهی ديگر را عذاب خواهيم كرد . مي توان ذهن خواننده را روشن تر كرد كه : (از کدام گروه درميگذرند و کدام گروه عذاب ميشود ؟ !)

مجد :

نياريد عذري كه بيهوده است نگردد پذيرفته ، اي قوم پست شما بعد از ايمان دگر باره باز در كفر بر خويش كرديد باز گر از ساده لوحانتان بگذريم به نادان كسان رحمتي اوريم گروهی دگر را كه فتنه گرید معذب نمايم چون كافرید آيه چهل و نهم سوره توبه :

« و منهم من يقول انذن لي و لا تفتني الا في الفتنه سقطوا »

مكارم : بعضي از آنها مي گويند به ما اجازه بده تا در جهاد شركت نكنيم و ما را بگناه نيفكن ؟ !

فولادوند : و از آنان كسي است كه ميگويند مرا در ماندن اجازه ده و به فتنه ام مينداز !

خرمشاهي : و مرا به فتنه مينداز !

سؤالي كه پيش مي آيد اينست كه مگر كسي كه بجهاد مي رود بفتنه مي افتد ؟ !

يادآوري ميكنم كه بر اساس تفاسير موجود در ايران اين جنگ با كشور روم بوده است و در ترجمه منظوم ، اين توضيح داده شده است :

بترسيم در فتنه افتيم باز مكن روي ما اين در فتنه باز (مبادا كه بر عشق زنهاي روم بگرديم مفتون در آن مرز و بوم

كه ما در دل خويش هستيم سست گرفتار عشقيم چالاك و چست)

آيه يكصد و چهاردهم سوه توبه :

« و ما كان استغفار ابراهيم لاييه الا عن موعدة وعدها »

فولادوند و خرمشاهی : و طلب آمرزش ابراهيم براي پدرش (عمویش) جز براي وعده اي که به او داده بود نبود . خواننده نمیتواند درك کند که « این وعده چه بوده است ؟ » اما در ترجمه منظوم این توضیح آمده است :

اگر بر عمویش ز رب جلیل
طلب کرد آمرزشي را خلیل
همه بود تنها بدین انتظار
که ایمان بیارد پیروردگار
آیه چهل و دوم سوره یوسف :

« و قال للذي ظن انه ناج منهما اذكرني عند ربك فأنسه الشيطان ذكر ربه قلبت في السجن بضع سنين »

فولادوند : و یوسف بآنکس از آن دو که گمان میکرد خلاص میشود گفت مرا نزد آقای خود بیاد آور ولی شیطان یادآوری باقایش را از یاد او برد . در نتیجه چند سالی در زندان ماند .

خرمشاهی : آنگاه شیطان یاد سرورش را از خاطر او برد

اگرچه ترجمه ها کاملاً دقیق و درستند ولی بخاطر استفاده های پی در پی ضمایر بجای اسامی ، باعث ایجاد شبهه در ذهن خواننده میشود ، چرا که بنظر میرسد که دوست زندانی یوسف یادش رفته به پادشاه بگوید و در نتیجه یوسف در زندان مانده است در حالیکه در عبارت فأنسه الشيطان ، ذکر ضمیر ه بیوسف برمیگردد و منظور از رب هم خداست یعنی یوسف یاد خدا را فراموش کرده (به جای طلب کمک از خدا از رفیق زندانی و پادشاه کمک خواست) .

پس آنگاه یوسف بان یار خود
که دانست آزاد خواهد بشد
بگفتا چو آزاد گشتي ز بند
مرا نزد شه یاد میکن تو
چند

در آن حال شیطان نفس از هوي
ورا کرد غافل زياد خدا
از اینرو بزندان شه چند سال
پريشان بماندي و آشفته
حال

آیه یکصد و شش سوره نحل :

« و من كفر بالله من بعد ايمنه الا من اكره و قلبه مطمئن بالايمين ولكن من شرح بالكفر صدرا فعليهم غضب من الله و لهم عذاب عظيم »

خرمشاهی : هر کس که بعد از ایمانش به خداوند کفر ورزد (بازخواست شده) . مگر کسی که وادار شود و دلش به ایمان آرام و استوار باشد ولي کسانی که دل بر کفر نهاده باشند خشم خداوند بر آنان است و عذابی در پیش دارند .

خوب است با کمي توضیح معنای « مگر کسی که وادار شود » را روشن تر کرد .

مجد :

کسانی که از بعد ایمان به رب
نه آنکس که از جبر و از ترس و بیم
فتادند بار دگر در شغب
به لب گفت کافر شدم بر
حکیم

ولي در دل خویش با اعتقاد
که بلکه هر آنکس که با اختیار
بیاورده ایمان به روز معاد
بگردیده کافر به پروردگار
دلش مملو از ظلالت کفر گشت
بر ایشان بود خشم حق
سرگذشت

ببینند خشم و عذابی عظیم
که بس دردناک است و باشد
الیم

آیه نود و پنج سوره انبیاء :

« و حرم علي قریه اهلکنها انهم لایرجعون »

خرمشاهی : و بر اهل هر شهری که ما نابودش کردیم حرام است بازگردند ! !

فولادوند : و بر مردم شهری که آن را هلاک کرده ایم بازگشتان به دنیا حرام است .

مشاهده می شود دو جمله را در يك جمله معنا کرده اند که چندان رسا نیست .

مکارم شیرازی این آیه را درست ترجمه کرده اند .

حرام است بر شهرها و آبادیهائی که هلاکشان کردیم (که به دنیا بازگردند) ، آنان هرگز باز نخواهند گشت .

مجد :

چو کردیم اهل دیاری هلاک
حرامست مانند بر روی خاک

بدنیا نسازند خود بازگشت
چنین رفته بر آن کسان
سرگذشت

آیه بیست و هشتم سوره یاسین :

« و ما انزلنا علی قومه من بعده من جند من السماء و ما کنا منزلین
خرمشاهی : و ما بر سر قوم او پس از او سپاهی از آسمان فرو
نفرستادیم و ما فرو فرستنده آن نبودیم .

منظور از سپاهی فرو نفرستادیم چیست و چه دلیلی برای فرستادن
سپاه هست ؟

همچنین عبارت « ما فرو فرستنده آن نبودیم » این معنا را می دهد که
بهر حال آن سپاه نازل شده است ولی خدا فرستنده آن نبوده است ، که
سؤال برانگیزست .

دگر بعد از آن مرد ، رب نکو
یکی لشکر از آسمان و سپاه
نه هرگز فرستاد بر قوم او
که با جبر ، آن قوم یابند راه
که ناکرده ایم این عمل پیش از این
نخواهیم کردن پس از این ،

چنین

آیه شصت و ششم سوره یاسین :

« من نعمة تنكسه في الخلق افلا يعقلون »

خرمشاهی : و هر کس را که عمر دراز دهیم خلقت و رفتارش را
بازگونه کنیم ! ! آیا تعقل نمی کنند .

خلقت و رفتارش را بازگونه کنیم اگرچه معنایی درست است ولی
میتوان آن را بصورتی رساتر هم بیان کرد ؟ !

ترجمه رساتر اینست :

کسی را که دادیم عمری دراز
نخواهید آیا تعقل کنید
قوایش بپیری گرفتیم باز
یکی لحظه در آن تأمل کنید

آیه هشت سوره منافقون :

« يقولون لئن رجعنا الي المدينة ليخرجن الاعز منها الاذل »

خرمشاهی : می گویند چون بمدینه بازگردیم ، بلند پایگان ، فرومايگان
را از آنجا بیرون خواهند کرد .

فولادوند : می گویند اگر به مدینه باز گردیم قطعاً آنکه عزتمندتر است
آن زبونتر را از آنجا بیرون خواهند کرد .

اما برای خوانندگان این ابهام وجود دارد که چه کسانی بلند پایه و چه کسانی فرومایه اند . آقای مجد با صرف نظر کردن از ترجمه تحت اللفظی این توضیح را در شعر خود میدهند :

مجد :

بگویند در دل چو بار دگر بگردیم سوی مدینه گذر
یهودان که دارند ثروت فزون شده صاحب ارج و عزت
کنون

ببایست بیرون کنند از دیار همه مسلمان فقیر و ندار
نمونه دیگر آیه « الشهر الحرام بالشهر الحرام » است (سورة بقره آیه)
در ترجمه های مختلف چنین معنا شده است : « ماه حرام در برابر ماه
حرام » ، که اگرچه درست است اما مبهم است .

مجد :

در این ماه ذي القعدة خلف مرام اگر جنگ سازید نبود
حرام
که اینست در پاسخ آن نبرد
کرد
که کفار در ماه ذي القعدة

آیه هشتاد و ششم سوره هود :

« بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین »

فولادوند : اگر مؤمن باشید باقیمانده حلال خدا برای شما بهتر است .
خرمشاهی : اگر مؤمن باشید باز نهاده الهی برای شما بهتر است .
باقیمانده حلال خدا از چه چیزی بهتر است ؟ در ترجمه منظوم ، آقای
مجد کوشیده اند بوسیله بیت داخل پرانتز ، آن را توضیح دهند .

مجد :

چو ایمان بتحقیق آورده اید دل از عطر ایمان بیاکنده اید
هر آنچه باقی گذارد خدا بدانید بهتر بود بر شما
(از آن مال افزون که آید بدست ز راه خیانت ، ز اعمال پست)
با مثالهای گوناگونی که زده شد ، بخوبی میتوان پی بروانی و زیبایی
ترجمه منظوم آقای مجد برد .

تا جائیکه من در ایران بودم و میدیدم از این ترجمه استقبال خوبی شده بود و ادبا و فضایی آن دیار عمدتاً این اثر را پسندیده بودند و ایرانیان مقیم خارج نیز از خوانندگان جدی این ترجمه بودند . این کتاب تا کنون یعنی تابستان 2006 میلادی ، حدود چهل بار در تیراژی بیش از دویست هزار نسخه تجدید چاپ شده است که رقم قابل توجهیست .

اینجانب امیدوارم بتوانم در مقاله های دیگر ، اثر ارزشمند دیگر ایشان یعنی ترجمه منظوم نهج البلاغه را هم معرفی نمایم .

فهرست منابع :

- 1- ترجمه قرآن مجید ، محمد کاظم معزی ، ناشر نامعلوم ، 1368 شمسی ، تهران
- 2- ترجمه قرآن مجید ، مهدی الهی قمشه ای ، نشر گلی ، 1374 شمسی ، تهران
- 3- ترجمه قرآن مجید ، بهاءالدین خرمشاهی ، نشر فرزانه ، 1376 شمسی ، تهران
- 4- ترجمه قرآن مجید ، محمد مهدی فولادوند ، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی ، 1374 شمسی ، تهران
- 5- ترجمه قرآن مجید ، آیت الله مکارم شیرازی ، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی ، 1374 شمسی ، تهران
- 6- ترجمه قرآن مجید ، امید مجد ، نشر امید مجد ، 1384 شمسی ، تهران